

معرفی اوزان تازه و نادر در اشعار سیمین بهبهانی

داود محمدی*

چکیده

در نخستین مواجهه با اشعار سیمین بهبهانی، کاربرد اوزان تازه و بی‌سابقه و تنوع و تعدد اوزان عروضی در اشعار او چشم‌گیر است. وی با نوآوری در اوزان شعری خود حال و هوا و طراوتی خاص به اشعارش بخشیده و با پرداختن به مفاهیم و مضامین روز در قالب اوزان تازه، شیوه‌ای جدید و نآزموده را در شعر پارسی پدید آورده است. بیش از ۹۰ درصد اشعار سیمین که در بین سال‌های ۱۳۵۲ هـ. ش تا ۱۳۸۱ سروده شده، دارای اوزان تازه و نادر است. اگرچه در نگاه نخست به دلیل مأنوس نبودن خواننده با اوزان ابداعی سیمین، اشعار او چندان خوش‌آهنگ به نظر نمی‌رسد اما به تدریج بر اثر کاربرد زیاد و انس و عادت، زیبایی و دل‌نشینی آن احساس می‌شود. به هر حال سیمین علاوه بر استعمال چندین وزن سنتی و متداول، در ۶۳ وزن تازه و بی‌سابقه و ۲۵ وزن نادر و کم‌سابقه نیز طبع‌آزمایی کرده است. در این مقاله به معرفی اوزان تازه و ابداعی و نیز اوزان نادر و کم‌سابقه در شعر سیمین پرداخته شده و برای هر یک از اوزان، نمونه‌ای از اشعار وی ذکر شده است.

کلید واژه: سیمین بهبهانی، اوزان، بحر، شعر

مقدمه

در طول تاریخ شعر فارسی همواره شاعرانی بوده‌اند که برای سرودن شعر در اوزان تازه از خود علاقه نشان داده‌اند. اگرچه تعداد این شاعران زیاد نبوده و اغلب آنان تنها چند وزن محدود را به گنجینه‌ی اوزان شعر فارسی افزوده‌اند اما به هر حال کار آنان درخور توجه و مذاقّه است.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان Davood mohammadi 406@yahoo.com

تاریخ وصول: ۸۸/۴/۱۰ - پذیرش نهایی: ۹۰/۱۰/۱۱



اظهار نظر درباره‌ی استعمال وزن‌های تازه و نادر در میان اشعار نخستین شاعران فارسی‌گوی نظیر رودکی، شهید بلخی و ابوشکور بلخی، دشوار است؛ زیرا از وضعیت وزن شعر قبل از آنان اطلاع دقیقی در دست نیست اما کاربرد این‌گونه اوزان در اشعار برخی شاعران دوره‌ی بعد هم‌چون فرخی، ناصر خسرو و مسعود سعد تا حدی رایج بوده است. از میان شاعران سبک عراقی نیز اوزان جدید بیش‌تر در اشعار مولانا و خواجوی کرمانی^۱ به چشم می‌خورد. بیدل دهلوی در سبک هندی و قآنی و فرصت شیرازی نیز در دوره‌ی بازگشت ادبی به استعمال این‌گونه اوزان تمایل بیش‌تری داشته‌اند. اما در دوره‌ی مشروطه و به‌ویژه در روزگار معاصر ابداع اوزان تازه بیش از دوره‌های قبل رواج یافته و بسیاری از شاعران سرودن شعر در اوزان تازه و نادر را تجربه کرده‌اند، از برجسته‌ترین این شاعران می‌توان به ملک‌الشعرا بهار، امیری فیروزکوهی، حکیم مهدی الهی قمشه‌ای و سیمین بهبهانی اشاره کرد.

نکته‌ی قابل ذکر درباره‌ی همه‌ی شاعران مذکور این است که اگرچه آن‌ها به سرودن اشعاری با وزن‌های جدید و نادر پرداخته‌اند اما بیش‌تر اشعار خود را در همان اوزان معروف و پرکاربرد شعر فارسی سروده‌اند و اوزان تازه‌ی خود را تنها در چند شعر و گاهی فقط در یک شعر به کار گرفته‌اند؛ مثلاً خواجوی کرمانی، گویا در هر یک از اوزان ابداعی خود تنها یک غزل سروده است. در این میان تنها سیمین بهبهانی است که برخلاف شاعران دیگر بیش‌تر اشعار خود را در اوزان تازه و نادر سروده است. او بی‌شک به لحاظ ابداع اوزان جدید و نیز به جهت تعدد و تنوع اوزان عروضی در اشعار، سرآمد همه‌ی شاعران فارسی زبان از آغاز تاکنون است.

مسعود فرزاد در مقاله‌ای که عروض شعر مولانا را بررسی کرده، ۴۸ وزن را برای غزلیات او برشمرده و معتقد است که هیچ شاعری در ایران از حیث تعدد اوزان عروضی با مولانا برابری نمی‌کند. (عروض مولوی/۱۴۱). اما نکته‌ی درخور توجه این است که این مقاله در سال ۱۳۴۹ نوشته شده و سیمین از سال ۱۳۵۲ به سرودن شعر در اوزان تازه و نادر پرداخته است. بر اساس یک بررسی آماری که در مقاله‌ی حاضر انجام شده است، سیمین در مجموعه‌ی اشعار خود ۶۳ وزن تازه و بی سابقه و ۲۵ وزن

۱- خواجوی کرمانی ۱۲ وزن تازه و ۷ وزن نادر دارد. (ر.ک: اوزان تازه و نادر در دیوان خواجو/۱۱-۱).



نادر کم‌سابقه را به کار گرفته است. بنابراین بزرگ‌ترین گنجینه‌ی اوزان عروضی را در مجموعه اشعار سیمین بهبهانی می‌توان یافت.

درباره‌ی اوزان عروضی در اشعار سیمین

مجموعه اشعار سیمین بهبهانی را به لحاظ اوزان عروضی به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- اشعاری که از سال ۱۳۲۵ هـ.ش تا ۱۳۵۲ سروده شده و کتاب‌های جای پا، چلچراغ، مرمر و رستاخیز را شامل می‌شود. در این دوره شاعر همان اوزان پرکاربرد و سنتی شعر فارسی را به کار گرفته و هیچ وزن تازه‌ای در اشعار او یافت نمی‌شود و تنها سه چهار وزن نادر و کم‌سابقه در تعداد اندکی از اشعارش دیده می‌شود.

۲- اشعاری که از سال ۱۳۵۲ هـ.ش تا ۱۳۸۱ سروده شده و در برگیرنده‌ی کتاب‌های خطی ز سرعت و از آتش، دشت ارژن، یک دریچه آزادی، یکی مثلاً این که و تازه‌های اوست. در این دوره است که شاعر دل‌بستگی فراوانی به سرودن شعر در اوزان تازه و نادر پیدا کرده و بیش از ۹۰ درصد اشعار خود را در این‌گونه اوزان سروده است.

اگرچه در نگاه نخست به دلیل مأنوس نبودن خواننده با اوزان ابداعی سیمین، اشعار او چندان خوش‌آهنگ و مطبوع به نظر نمی‌رسد، به تدریج بر اثر کاربرد زیاد و انس و عادت، زیبایی و دل‌نشینی آن احساس می‌شود. به هر روی سیمین خود را به اوزان تکراری و سنتی گذشته محدود نساخته و با بهره‌گیری از اوزان متعدد و متنوع به اشعار خود تازگی و طراوتی خاص بخشیده است. «سیمین از راه ابداع یا احیای وزن‌های تازه یا ناشناخته، به آشنایی‌زدایی از قالب کهن غزل ره برده و در پی این بدعت، توانسته است قالب غزل را پذیرای فضاهای معنایی تازه کند.» (مقالات ادبی و زبان شناختی/۱۶۷).

وی درباره‌ی علت سرودن اشعارش در اوزان تازه می‌گوید: «برای من که می‌خواستم در شکل هندسی غزل مفاهیم روز را به کار گیرم مشکل بود که همان بیست و چند وزن آشنا را به کار گیرم. لازم بود که گستره‌ی بکر و ناآزموده‌ای پیش

روی داشته باشم که دست‌آموز هیچ قانون و قاعده‌ی لغوی نباشد. من در اوزان قدیم هرگز نمی‌توانستم غزلی جدی بسرایم که در آن واژه‌ی «شلوار» آمده باشد. اما در یک وزن ناآشنا به آسانی این کار را می‌کنم». (ابداع اوزان تازه در شعر فارسی/۱۲۳).

سیمین وزن‌های ابداعی خود را نتیجه‌ی پاره‌های کلامی می‌داند که به ذهنش رسیده است و اقرار می‌کند که پیش از اندیشیدن به وزن به آن چه می‌خواهد بگوید، می‌اندیشد. (همان/۱۲۴).

البته ناگفته نماند که وی معتقد است به‌کارگیری اوزان بی‌سابقه و تازه نوعی کشف است نه آفرینش و ابداع، یعنی چیزی وجود دارد اما ناشناخته مانده است، شاعر آن را می‌یابد و می‌شناساند. (مجموعه اشعار سیمین بهبهانی/۵۰۶).

سیمین هم‌چنین درباره‌ی چگونگی ایجاد اوزان تازه‌ی خود می‌گوید: «هنگام سرودن به هیچ چیز فکر نمی‌کنم الا به کلامی که به ذهنم رسیده است و البته وزن و تصویر و هر چیز دیگر توأم با آن کلام زاده شده است. هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده که مثلاً بگویم «مستفعلن فاعلات»، بعد برای این ریتم به جست‌وجوی محتوایی برخیزم. من حتی در روزهایی که با اوزان سنتی کار می‌کردم هرگز از پیش، وزنی را انتخاب نکرده‌ام که معنایی را در آن بنشانم». (ابداع اوزان تازه در شعر فارسی/۱۲۱). به‌همین دلیل است که از نظر او ردیف کردن واژه‌ها و نشان دادن آن‌ها در گنجایش وزن، کاری است در حد حل جدول روزنامه که نام شعر را بر آن نمی‌توان نهاد. (همان).

اما دو ویژگی عمده در اوزان تازه‌ی سیمین به‌چشم می‌خورد:

۱- اغلب اوزان تازه‌ی او، اوزان دوری است؛ یعنی هر مصراع به دو پاره تقسیم می‌شود و پاره‌ی دوم عیناً تکرار پاره‌ی اول است. شاعر خود دلیل انتخاب اوزان دوری را آن می‌داند که در این اوزان، گوش وزن را فراموش نمی‌کند و ذهن، آن را در خود نگه می‌دارد. (همان/۱۲۶).

۲- در اوزان دوری معمولاً هر مصراع از ۱۲، ۱۴ یا ۱۶ هجا تشکیل می‌شود و دارای ۴ رکن است؛ اما در بسیاری از اوزان تازه‌ی سیمین هر مصراع دارای ۱۸ یا ۲۰ هجاست که همین عامل گاه باعث می‌شود هر مصراع به جای ۴ رکن به ۶ رکن تقسیم شود:



در سیاهی شب نومیدان یک چراغ ساده نمی‌بینم

ماه ایستاده به بامی نه، شمع اوفتاده نمی‌بینم

(فاعلن فعول مفاعیلن فاعلن فعول مفاعیلن).

در این نوشتار سعی شده است اوزان تازه و بی‌سابقه و نیز اوزان نادر و کم‌سابقه در مجموعه اشعار سیمین بهبهانی بررسی شود. برای این کار ابتدا هر وزن ذکر شده آن‌گاه مطابق ارکان عروضی و زحافات آن‌ها برای هر یک از اوزان تازه و بی‌سابقه نامی به‌عنوان بحر عروضی آن انتخاب شده است. البته برخی از اوزان، ترکیباتی تازه از ارکان مختلف است که در کتب عروضی هیچ نامی برای آن‌ها نمی‌توان یافت. ما نیز این اوزان را بدون نام بحر عروضی، آورده‌ایم.

در این‌جا لازم به یادآوری است که «در عروض متداول، حذف هجای آخر رکن پایانی و تبدیل هجای ماقبل آن به هجای کشیده را مقصور می‌نامند؛ ولی در عروض علمی، فرقی میان محذوف و مقصور نیست؛ زیرا در پایان مصراع هجای کشیده و کوتاه معادل هجای بلند است». (وزن و قافیه شعر فارسی/ ۳۸). مثلاً «بر مبنای تقطیع قدیم وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن دو صورت دارد:

۱- مفاعیلن مفاعیلن مفاعی (= فعولن) هزج مسدّس محذوف

۲- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل هزج مسدّس مقصور

حال آن‌که این دو وزن عملاً هم‌آهنگند و خود قدما نیز به این نکته توجه داشتند و لذا می‌گفتند زحاف قصر با حذف مساوی است». (آشنایی با عروض و قافیه/ ۸۵). ما نیز در این مقاله و در بررسی اوزان، مطابق عروض علمی و جدید عمل کرده‌ایم؛ یعنی میان هجای بلند و کشیده در پایان مصراع فرقی قائل نشده‌ایم؛ مثلاً «مفاعی» و «مفاعیل» یا «فاعلن» و «فاعلان» را یکی دانسته‌ایم.

اوزان تازه و بی‌سابقه‌ی سیمین

اغلب اوزان شعری سیمین را نخستین بار خود او پدید آورده است و برای این اوزان هیچ سابقه‌ای در اشعار شاعران پیش از او نمی‌توان یافت. وی در برخی از این اوزان، تنها یک شعر و در برخی دیگر گاهی تا ۱۸ شعر سروده است. اما نکته‌ی درخور



یادآوری این است که در تقطیع هر مصراع به ارکان می‌توان الگوهای وزنی مختلف و متفاوتی را برابر هجاها تنظیم و ارائه کرد. مثلاً مصراع «گرم و سرخوشم شمع روشنم» را می‌توان به صورت‌های «فاعِلن فَعَلَ فاعِلن فَعَلَ» و یا «فاعلاتُ فَع فاعلاتُ فَع» تقطیع کرد. هم‌چنین در انتخاب نام بحر عروضی برای بعضی از اوزان، بر اساس اشتقاق برخی زحافات از ارکان مختلف، می‌توان دو یا چند نام را انتخاب کرد. مثلاً مصراع «او قلب تاریخ است محتاج دفتر نیست» را می‌توان به صورت «مستفعلن فع لن مستفعلن فع لن» تقطیع کرد و برای بحر آن یکی از نام‌های «رجز مَثَمَن احذَّ» یا «بسیط مَثَمَن مقطوع» یا «مجتث مَثَمَن اصلم» را برگزید.

ما در بررسی اوزان به دلیل پرهیز از اطاله‌ی کلام، در این قبیل موارد، تنها به ارائه‌ی یک الگوی وزنی و نیز ذکر یک نام برای بحر اکتفا کرده‌ایم.

اینک به ذکر اوزان تازه‌ی شاعر می‌پردازیم و به دلیل اختصار و محدودیت حجم مقاله برای اوزانی که بیش از یک شعر در آن‌ها سروده شده، تنها مطلع یکی از اشعار را به عنوان نمونه ذکر کرده با درج شماره صفحه‌ی بقیه‌ی اشعار، مطالعه‌ی دقیق‌تر را به خوانندگان علاقه‌مند واگذار می‌کنیم.

۱- مستفعلن مفتعلن مستفعلن مفتعلن = بحر رجز مَثَمَن مطوی (در

رکن‌های زوج).

یک متر و هفتاد صدم افراشت قامت سخنم

یک متر و هفتاد صدم از شعر این خانه منم

(۱۰۵۹)^۱

۲- مستفعلن مفاعِلن مستفعلن مفاعِلن = بحر رجز مَثَمَن مخبون (در

رکن‌های زوج).

تندیس پر دروغ من بر خاک ره فتاده‌ای

ناخفته دیده بسته‌ای خامش دهان گشاده‌ای

(۹۹۳)

۱- اعدادی که در پایان هر بیت در داخل پرانتز نوشته شده بیان‌گر شماره‌ی صفحه‌ی بیت در مجموعه‌ی اشعار سیمین بهبهانی است.



۳- مستفعلن مفعولن مستفعلن مفعولن = بحر رجز مَثَمَّنْ مقطوع (در رکن‌های زوج)

آیا کدامین آبی در من ز نو خواهد زاد آیا کدامین روشن بر جان جلا خواهد داد
(۷۷۸)

و نیز ر.ک. صص ۸۲۹، ۸۷۹، ۹۸۵، ۱۰۱۱، ۱۰۳۴، ۱۰۹۳.

۴- مستفعلاتن مفاعلن مستفعلاتن مفاعلن = بحر رجز مَثَمَّنْ مرفَّلْ^۱

و مخبون.

حالی است حالم نگفتنی امروز سیمین دیگرم

گویی که خورشید پیش از این هرگز نتابیده بر سرم

(۹۲۱)

۵- مفتعلاتن مفاعلن مفتعلاتن مفاعلن = بحر رجز مَثَمَّنْ مطوی مرفَّلْ

و مخبون.

از عدم آمد که پر کند هستی جاری به ساغری

لحظه‌ی پویا سکون گرفت شد جریان مصوَّری

(۹۵۲)

و نیز ر.ک. ص ۱۱۲۶.

۶- مفاعلاتن مفاعلن مفاعلاتن مفاعلن = بحر رجز مَثَمَّنْ مخبون

مرفَّلْ (در رکن‌های فرد).

دوباره می‌سازمت وطن اگرچه با خشت جان خویش

ستون به سقف تو می‌زنم اگرچه با استخوان خویش

(۷۱۱)

و نیز ر.ک. صص ۸۵۵، ۱۰۹۵.

۱- اگر به «مستفعلن» یک هجای بلند افزوده شود، به «مستفعلاتن» تبدیل و «مرفَّلْ» نامیده می‌شود؛ هم‌چنین «مفتعلن» و «مفاعلن» هم اگر به «مفتعلاتن» و «مفاعلاتن» تبدیل شود، به ترتیب «مطوی مرفَّلْ» و «مخبون مرفَّلْ» نامیده می‌شود. (ر.ک: المعجم/۵۷).



۷- مفاعن مستفعلاتن مفاعن مستفعلاتن = بحر رجز مَثَمَّن مخبون

و مرفَّل.

چراغ را خاموش کردم کتاب را ناخوانده بستم

پتو چه سنگین و زبر است چقدر امشب خسته هستم

(۱۰۷۷)

۸- مستفعن مفاعلاتن مستفعن مفاعلاتن = بحر رجز مَثَمَّن مخبون

مرفَّل

انگار گربه‌ی ملوسی خوابیده روی دامن من

خودکام و راضی و تن آسان گرمی دوانده در تن من

(۸۵۹)

و نیز ر.ک. ص ۹۵۴.

۹- مفاعن مفاعلاتن مفاعن مفاعلاتن = بحر رجز مَثَمَّن مخبون

مرفَّل (در رکن‌های زوج)

رها مکن که پر زدن را کبوترم نمی‌شناسد

شکسته بال و پر حریمی جز این حرم نمی‌شناسد

(۷۰۴)

و نیز ر.ک. ص ۸۶۶.

۱۰- مفعولن مفعولاتن مفعولن مفعولاتن = بحر رجز مَثَمَّن مقطوع

مرفَّل

هی ها هی ها ره بگشا رفتن را میدان باید

این محمل را پویایی افزون از طوفان باید

(۷۲۳)

۱۱- مفعولن مفتعلن مفعولن مفتعلن = بحر رجز مَثَمَّن مقطوع مطوی.

بانو این هدیه به تو او را از من بپذیر

گفت و بردش سر دست افکند از پله به زیر

(۱۰۸۷)



۱۲- مفتعلن فع لن مفتعلن فع لن = بحر رجز مَثْمَن مطوی احد^۱.

باز بهار آمد شیفته‌ام مستم
آه که می‌لرزد باز دلم دستم
(۶۸۶)

۱۳- مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلاتن = بحر رجز مسدّس مخبون مرقل.

چه بی‌امان چه مهربان چه عاشقانه
پریده‌ام به سوی تو ز آشیانه
(۶۹۴)

۱۴- مفعولُ مفاعِلن فَعْل مفعولُ مفاعِلن فَعْل^۲ = بحر هزج اخرب

مقبوض محبوب^۳

با قهر چه می‌کشی مرا من کشته‌ی مهربانیم

یک خنده و یک نگاه بس تا کشته‌ی خود بدانیم

(۱۱۴۰)

۱۵- مفعولُ مفاعیلُ فعل مفعولُ مفاعیلُ فعل = بحر هزج اخرب

مکفوف محبوب.

بر صفحه‌ی ژرفای کبود خطّ گذری باید و نیست

پرواز مگو آه مگو ما را که پری باید و نیست

(۶۲۷)

۱۶- مفعولُ مفاعیلن فع مفعولُ مفاعیلن فع^۴ = بحر هزج اخرب ابتر.

در لجه‌ی سرگردانی چون گوی شناور بودم
با آن همه نافرمانی محکوم مقدر بودم
(۵۶۷)

و نیز ر.ک. صص ۵۸۵، ۵۸۷، ۹۶۷، ۹۸۳.

۱۷- مفاعِلن مفاعیلن مفاعِلن مفاعِلن = بحر هزج مَثْمَن مقبوض.

۱- زحاف «فع لن» از «مستعلن»، «احدّ» نامیده می‌شود. (ر.ک: المعجم/۵۷).

۲- در این وزن و برخی اوزان دیگر که خواهد آمد، تعداد ارکان بیت از ۸ رکن (مَثْمَن) در گذشته و به ۱۲ رکن رسیده است.

۳- زحاف «فَعْل» از «مفاعیلن» «محبوب» خوانده می‌شود. (ر.ک: همان/۵۲).

۴- زحاف «فَع» از «مفاعیلن»، «ابتر» نامیده می‌شود. (ر.ک: همان/۵۲).



چه گرم دوست می‌دارم نوازش نگاهش را گریز شرمگینش را گذار گاه‌گاهش را
(۴۱۵)

و نیز ر.ک: صص ۶۲۰، ۶۹۱، ۷۰۰، ۷۱۹، ۷۵۶، ۸۳۱، ۸۳۳، ۸۵۷، ۹۲۵،
۹۵۱، ۹۷۳، ۱۰۱۸، ۱۰۳۶، ۱۰۶۹، ۱۱۰۴، ۱۱۰۸.

۱۸- مفاعیلُ مفاعیلن مفاعیلُ مفاعیلن = بحر هزج مَثَمَن مکفوف.

شکیب از که طلب داری مگر شیشه‌ی آب است این
به رقص آمده ذراتم شراب است و شراب است این
(۵۷۳)

۱۹- مفعولُ مفعولن مفعولُ مفعولن = بحر هزج مَثَمَن اخرب محذوف.

در خانه نشستیم با روی پری وار همسایه‌ی ابلیس دیوار به دیوار
(۵۲۱)

و نیز ر.ک. ص ۵۹۱.

۲۰- فاعلاتُ فاعلاتُ فع فاعلاتُ فاعلاتُ فع^۱ = بحر رمل مکفوف

مجحوف.

تن کشیده زیر بال شب بی کرانه‌ی ملال ما

بادبان کهنه زورقی است این کبود خال خال ما
(۷۰۹)

و نیز ر.ک: ص ۷۴۵.

۲۱- فاعلاتن فاعلیاتن فاعلاتن فاعلیاتن = بحر رمل مَثَمَن موسّع^۲.

اسب می‌نالید می‌لرزید سرفه‌ها اسفنج و خون می‌شد
هر نفس بر لب چو می‌آمد از جگر لختی برون می‌شد
(۷۳۹)

۱- زحاف «فع» از «فاعلاتن»، «مجحوف» نامیده می‌شود. (ر.ک: همان/۵۴).

۲- اگر به «فاعلاتن» یک هجای بلند افزوده شود به «فاعلیاتن» تبدیل شده و «موسّع» نامیده می‌شود.
(ر.ک: فرهنگ عروضی/۱۷۴).



۲۲- فاعلاتن فلییاتن فاعلاتن فعلییاتن = بحر رمل مَثَمَّنْ مخبون

موسّع.

هر چه کردم نتوانستم آه ای دوست ز من بگذر

جان ز ابرام به لب دارم بگذر از صحبت تن بگذر

(۸۱۷)

۲۳- فعلاتُ فاعلییاتن فعلاتُ فاعلییاتن = بحر رمل مَثَمَّنْ مشکول

موسّع.

به رجز ندا ز خان آمد که چه کردم و چها کردم

ز دو زلف زهره با تیری گره آنچه بود وا کردم

(۹۳۹)

و نیز ر.ک. ص ۱۰۴۰.

۲۴- فاعلن فاعلن فاعلاتن فاعلاتن = بحر رمل مَثَمَّنْ محذوف (در

رکن‌های اول و دوم).

پای در چشمه بر تخته سنگی خسته واری خلوتی بی تو دارد پر از تو بی تو آری

(۷۲۵)

۲۵- مستفعلن فعلییاتن مستفعلن فعلییاتن = بحر مجتث مَثَمَّنْ

مخبون موسّع (در رکن‌های زوج).

خطی ز سرعت و از آتش در آبگینه سرا بشکن

بانگ بنفش یکی تندر در خواب آبی ما بشکن

(۶۳۱)

و نیز ر.ک: صص ۷۹۸، ۸۷۵، ۹۴۷، ۹۶۲، ۱۰۲۸، ۱۱۱۸.

۲۶- مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فع لن = بحر مجتث مَثَمَّنْ اصلم.

ای کوه ای بندِ ضحاک آیا به یادت هست

زان چیره‌دستان چالاک چرمین علم در دست

(۹۵۸)



۲۷- مستفعلن فعلاتن مستفعلن فعلن^۱ = بحر مجتث مَثْمَن مخبون

محذوف

با نخل‌های سترون با تاک‌های عقیم جز غمگنانه چه گوید نجوای نور و نسیم
(۱۰۶۳)

۲۸- مستفعلن فع لن مستفعلن فع لن = بحر مجتث مَثْمَن اصلم (در

رکن‌های زوج).

ای بسته تودرتو بر گرد من دیوار یک روز خواهیم رُست از این پیازین وار
(۵۲۴)

و نیز ر.ک. ص ۵۴۲.

۲۹- مفعولن فاعلن مفعولن فاعلن = بحر مجتث مَثْمَن مقطوع

محذوف^۲

باید چیزی نوشت باید اما کجا لوحی یا دفتری دیگر با ما کجا
(۷۱۵)

۳۰- مفتعلن فعلاتن مفتعلن فعلاتن = بحر مجتث مَثْمَن مطوی

مخبون.

آه چگونه بگویم آه چگونه بگویم با تو که باده‌ی من شو من که شکسته سیویم
(۶۸۹)

۳۱- مفاعلن فعلیّاتن مفاعلن فعلیّاتن = بحر مجتث مَثْمَن مخبون

موسّع.

کجاست آن که به آگاهی برون ز من نگرَد من را نگاره سازد و تندیزی فرا وجود و فراتن را
(۷۶۵)

و نیز ر.ک. صص ۷۶۷، ۷۸۴، ۸۰۸، ۸۹۵، ۹۰۷، ۹۱۳، ۱۰۱۵.

۱- این وزن با وزن «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن» در نام بحر مشترک است.

۲- اصل بحر مجتث از «مستفعلن فعالاتن» ترکیب یافته و زحاف «مفعولن» از «مستفعلن»، «مقطوع» نامیده می‌شود. (ر.ک: المعجم/۵۶).



۳۲- مفاعِلن فاعِلن مفاعِلن فاعِلن = بحر مجتث مَثَمَّن مَخْبُون محذوف
(در رکن‌های زوج).

عروسی فیگارو کجاست تا بروم^۱ نشانیم بدهید که از کجا بروم
(۱۰۲۲)

۳۳- مَفْتَعِلن فاعِلاتن مَفْتَعِلن فاعِلاتن = بحر مجتث مَثَمَّن مطوی.
کولی آواره تنه‌است با مه و زنگار بی تو خسته ز ابهام و اندوه مانده به ناچار بی تو
(۶۴۵)

و نیز ر.ک. ص ۸۶۵.

۳۴- مفاعِلن فع لن مفاعِلن فع لن = بحر مجتث مَثَمَّن مَخْبُون اصلم
(در رکن‌های زوج).

نهاد بر در گوش صدای یک زن بود چه رفت بر کولی دلش نه ز آهن بود
(۶۵۱)

و نیز ر.ک. ص ۷۱۷.

۳۵- مفعولُ فاعِلاتُ فَعْلُ مفعولُ فاعِلاتُ فَعْلُ = بحر مضارع اُخرب
مکفوف محبوب.

ای پرده برگرفته ز رخ می‌بینمت به پرده‌دری

دیوی سیه که جسته برون از جامه‌ی سپیدپری
(۵۳۲)

و نیز ر.ک. صص ۶۶۶، ۷۶۱، ۷۷۵، ۹۲۷، ۹۴۹، ۱۱۱۳.

۳۶- مفعولُ فاعِلاتُ مفاعِلین مفعولُ فاعِلن = بحر مضارع اُخرب
مکفوف محذوف.

این شاخه‌های خشک زمستانی این دست‌های سرد

ای دوست جز تجسّم عریانی سویت چه هدیه کرد
(۷۹۲)

۱- در رکن دوم از وزن این مصراع، اختلال وجود دارد و به جای (- u u)، (- -) آمده است.



۳۷- مفعولُ فاعلیّاتن مفعولُ فاعلیّاتن = بحر مضارع مَثْمَن اِخْرَب

موسّع.

کولی میان انگشتر زهری نهفته‌ای دیری

تا وارهی به تأثیرش روزی که نیست تدبیری

(۶۵۵)

و نیز ر.ک. صص ۷۴۶، ۷۵۰، ۷۷۷، ۷۸۶، ۷۸۸، ۷۹۶، ۸۲۳، ۸۳۹، ۸۷۰،
۸۸۸، ۹۱۱، ۹۳۷، ۹۸۱، ۷۲۷، ۱۰۱۷، ۱۰۴۴، ۱۰۷۹، ۱۰۹۷، ۱۱۱۴، ۱۱۲۴.

۳۸- فاعلاتُ مفاعلاتن مفاعلاتُ مفاعلاتن = بحر مقتضب مَثْمَن

مطوی مخبون مرفّل^۱.

با دو دیده‌ی نیمه چرخان ساعت‌پسری جوان است

این همیشه جوان شگفتا شاخص گذر زمان است

(۹۹۱)

۳۹- فاعلاتُ مفعلاتن فاعلاتُ مفعلاتن = بحر مقتضب مَثْمَن

مطوی مرفّل.

دانه دانه سرخی و سبزی پر ستاره کرده فضا را

شعله شعله گرد سرم بین رقص تند دایره‌ها را

(۵۶۳)

و نیز ر.ک. صص ۸۲۵، ۸۹۰، ۹۰۰.

۴۰- فاعلاتُ مستفعلن فاعلاتُ مستفعلن = بحر مقتضب مَثْمَن

مطوی (در رکن‌های فرد).

در کبود بی انتها شب چو نقره کاری کند زیر کهکشان آب‌ها زیرکانه جاری کند

(۵۵۸)

۴۱- فاعلاتُ فعولن فاعلاتُ فعولن = بحر مقتضب مَثْمَن مطوی

مخلّع^۱.

۱- اصل بحر مقتضب از «مفعولاتُ مستفعلن» ترکیب یافته و زحاف «فاعلاتُ» از «مفعولاتُ» مطوی نامیده می‌شود. (ر.ک: رساله عروض سیفی و قافیه جامی/۵۶).



خواهد از من رسوا یار آینه رویم کان چه خواهد و گوید طوطیانه بگویم
(۵۷۹)

و نیز ر.ک. ص ۱۱۲۰.

۴۲- **فعلن فعلاتن فعلن فعلاتن** = بحر عمیق^۲ مَثْمَنِ مَخْبُونِ.

به تکا... به تکاپو ز ره سفر آمد هی و های و هیاهو که به خانه درآمد
(۹۳۵)

۴۳- **فاعِلن فاعلیّاتن فاعِلن فاعلیّاتن** = بحر عمیق مَثْمَنِ مَوْسَخِ.

ایلخان تحفه آوردند زیر زربفت دیداری
خادمان خوانچه بر دستند چندشان خسته می‌داری
(۹۴۱)

و نیز ر.ک. ص ۹۷۷.

۴۴- **فاعِلن فاعلیّاتن فاعِلن فاعلیّاتن** = بحر عمیق مَثْمَنِ مَخْبُونِ

مَوْسَخِ.

سرو سبز شکیب آموز غمگسار تو خواهد شد

برگ سبزی اگر دارد هم نثار تو خواهد شد
(۵۳۸)

و نیز ر.ک. صص ۶۶۰، ۷۰۲.

۴۵- **فَعولُ فَعولُ فَعولُ فَعولُ** = بحر متقارب مَثْمَنِ مَقْبُوضِ^۳.

نگاره‌ی گلگون به متن کبود است شکفتن آتش به شاخه‌ی دود است
(۶۳۲)

۱- زحاف «فَعولن» از «مستفعلن»، «مخلَع» نامیده می‌شود. (ر.ک: المعجم/۵۶). خواجه نصیر این زحاف را با نام «مقطوع مخبون» آورده (ر.ک: معیارالاشعار/۵۸) و مؤلف کتاب عراضه العروضیین هم این زحاف را از اجتماع زحاف «خبن» و «قطع» دانسته و نام آن را «مکبول» نهاده است. (ر.ک: عراضه العروضیین/۸).
۲- بحر عمیق از تکرار «فاعِلن فاعلیّاتن فاعِلن فاعلیّاتن» حاصل می‌شود. (ر.ک: معیارالاشعار/۴۴).
۳- زحاف «فَعولُ» از «فَعولن»، «مقبوض» گفته می‌شود. (ر.ک: همان/۵۶) و نیز (ر.ک: رساله عروض سیفی و قافیه جامی/۶۴).



۴۶- **فعولُ مفاعیلن فعولُ مفاعیلن** = بحر طویل^۱ مَثْمَن مقبوض (در رکن‌های فرد).

زمین کروی شکل است شنیدی و می‌دانی

یمین و یسارش نیست چنین که تو می‌خوانی

(۸۶۳)

و نیز ر.ک. صص ۱۰۷۳، ۱۱۲۲.

۴۷- **متفاعلن فعلاتن متفاعلن فعلاتن** = بحر کامل مَثْمَن مقطوع^۲

چه سکوت سرد سیاهی چه سکوت سرد سیاهی

نه فراغ ریزش اشکی نه فروغ شعله‌ی آهی

(۵۸۳)

و نیز ر.ک. ص ۸۰۴.

۴۸- **متفاعلن فعلیّاتن متفاعلن فعلیّاتن** = بحر کامل مَثْمَن مقطوع

مرفل.

و نگاه کن به شتر آری که چگونه ساخته شد باری

نه ز آب و گل که سرشتندش ز سراب و حوصله پنداری

(۹۶۹)

۴۹- **مستفعلن فع لن مستفعلن فع لن** = بحر بسیط مَثْمَن مقطوع^۳.

او قلب تاریخ است محتاج دفتر نیست

او روح ایمان است جز عین باور نیست

(۵۹۳)

و نیز ر.ک. ص ۷۴۱.

۱- بحر طویل از تکرار «فعولن مفاعیلن» به‌دست می‌آید و از بحور مخصوص شعر عرب است. (ر.ک: عراضه العروسیین/۱۱). در اشعار شاعران قدیم، چند بیتی در این وزن سروده شده اما در دوره‌های اخیر استعمال آن بیش‌تر شده و شعری چون فرصت شیرازی، وقار شیرازی و مهدی الهی قمشه‌ای به این وزن اشعاری سروده‌اند.

۲- زحاف «فعلاتن» از «متفاعلن» را «مقطوع» می‌نامند. (ر.ک: المعجم/۸۳).

۳- زحاف «فع لن» از «فاعلن»، «مقطوع» خوانده می‌شود. (ر.ک: رساله عروض سیفی و قافیه جامی/۶۶).



۵۰- **مفتعلن فاعلن مفتعلن فع** = بحر منسرح مَثَمَّن مطوی مکشوف
منحور^۱.

سخت به جوشی دلا نرمترک باش / باش که تا گل کند بوته‌ی خشخاش
(۷۹۰)

۵۱- **فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن** = بحر خفیف مَثَمَّن مخبون (در
رکن‌های زوج).

باد، فتح غروب را در فضا جار می‌کشد

روز، اندام خسته را سوی دیوار می‌کشد
(۵۷۱)

و نیز ر.ک. صص ۶۵۳، ۸۹۹، ۱۰۴۸.

۵۲- **مفعول مفاعلن فعلن مفعول مفاعلن فعلن^۲**

من جرم زمین شکافته‌ام زان سوی سپهر سر زده‌ام

مرغی شده‌ام عظیم و عجب بر اوج کبود پر زده‌ام
(۹۴۵)

۵۳- **مفعول مفاعلن فع لن مفعول مفاعلن فعل لن**

یک خمره برای من کافی است تا دختر دیوجان باشم

اما به تو راست می‌گویم من نیستم این که آن باشم
(۱۰۰۷)

۵۴- **مفاعلتن فاعلات فاعلتن فاعلات فاع**

برآمده از آبنوس و شب توهم بودا نشان من

گشوده دو بازو به دعوتم ربنده مرا از جهان من
(۷۶۳)

۱- بحر منسرح از اصل «مستفعلن مفعولات» به‌دست می‌آید و زحاف «فاعلن» و «فع» از «مفعولات»، به‌ترتیب «مطوی مکشوف» و «منحور» نامیده می‌شود. (ر.ک: المعجم/۱۳۸).

۲- اوزان شماره‌های ۵۲ تا ۶۳ اوزانی هستند که از ترکیبات جدید ارکان عروضی ساخته شده‌اند و نام بحری برای آن‌ها نمی‌توان یافت.



و نیز ر.ک. صص ۱۰۸۹، ۱۱۱۶، ۱۱۳۴، ۱۱۳۸.

۵۵- فاعلن فِعُولُ مفاعیلن فاعلن فِعُولُ مفاعیلن

در سیاهی شب نومیدان یک چراغ ساده نمی‌بینم

ماه ایستاده به بامی نه شمع اوفتاده نمی‌بینم

(۱۱۰۶)

۵۶- فاعلاتن مفاعیلُ فِع فاعلاتن مفاعیلُ فِع

می‌نویسم و خط می‌زنم که آن چه گم شده پیدا کنم

و آن تخیل آشفته را واژه بخشم و گویا کنم

(۹۱۹)

۵۷- مفاعیلُ مستفعلن مفاعیلُ مستفعلن

ز شب خستگان یاد کن شبی آرمیدی اگر

سلامی هم از ما رسان به صبحی رسیدی اگر

(۵۲۲)

۵۸- مفاعلتن فاعلاتن مفاعلتن فاعلاتن

برای خدا کمکم کن که من ره چاره ندانم

نه با تو امان حضورم نه بی تو حضور امانم

(۸۱۳)

و نیز ر.ک. صص ۸۷۳.

۵۹- فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن

آه من بی تو می‌میرم کاش می‌داستی باور

روز و شب دیده بر راهم سوی کاشانه‌ام بگذر

(۹۹۵)

و نیز ر.ک: صص ۹۴۱، ۹۷۷.

۶۰- فاعلاتن مفاعلتن فاعلاتن مفاعلتن

با گلوگاه سرخ بخوان ای کبوتر که شعر منی

وقت پرواز می‌رسدت ای که پر بسته‌ی رسنی



۶۱- مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

شعله نگفته با تو اگر سرکشی نهان مرا

فاش نگر به مجمر تن رقص جنون جان مرا

(۵۶۵)

۶۲- مفاعلن مفاعلن مفاعلن مفاعلن

قلم به کف عطارد من که ظلم را رقم نزدی

چه شد که نابجا همه را به جا گرفته دم نزدی

(۱۰۰۹)

۶۳- مفعولُ مفاعلتن مفعولُ مفاعلتن

چون سایه‌ی زلف سیاه بنشسته برابر من

صد حلقه نشان سؤال بر صفحه‌ی دفتر من

(۵۳۶)

اوزان نادر و کم سابقه سیمین

سیمین علاوه بر اوزان تازه و بی سابقه‌ی خود، در چندین وزن نادر و کم کاربرد نیز که در اشعار شاعران پیش از او سابقه‌ی اندکی داشته، طبع‌آزمایی کرده است. وی در این زمینه ۲۵ وزن را به کار گرفته که در برخی از آن اوزان تنها یک شعر را شاعری سروده است. به هر حال مقصود ما از اوزان نادر و کم سابقه‌ی سیمین اوزانی است که قبل از سیمین شاعر یا شاعران دیگری سرودن شعر را در این اوزان تجربه کرده‌اند اما جزء وزن‌های رایج و پر کاربرد در میان شاعران نبوده است. اینک به ذکر این اوزان می‌پردازیم:

۱- مستفعَلن مستفعَلاتن مستفعَلن مستفعَلاتن = بحر رجز مَثْمَن

مرقَل.

من دیده‌ام رنگین کمان را خندیده در ذرات باران

من خوانده‌ام رازی نهان را در دفتر سبز بهاران

(۴۷۸)

و نیز ر.ک. صص ۸۸۴، ۹۸۷، ۱۰۲۰، ۱۰۳۲، ۱۱۴۲، ۱۱۴۴.



۲- **مفتعلن مفتعلتن مفتعلن مفتعلاتن** = بحر رجز مَثَمَن مطوی مرفل.

وقت درو کردن گل رشد کار به فردا مگذارید

داس بجوید و بیاید لاله به صحرا مگذارید

(۷۴۸)

۳- **مفاعلن مفتعلن مفاعلن مفتعلن** = بحر رجز مَثَمَن مخبون مطوی

دوازده چشمه‌ی خون دویده بر پیرهنش

فتاده در خاک جنون دو بافه‌ی یاسمنش

(۹۷۱)

۴- **مفاعلن مفعولن مفاعلن مفعولن** = بحر رجز مَثَمَن مخبون مقطوع.

کویر بی‌برگی را دو زن سیه پوشانند

که چون شبان‌گه آید دعای باران خوانند

(۶۰۱)

و نیز ر.ک. ص ۸۱۵.

۵- **مستفعلن مستفعلن مستفعلاتن** = بحر رجز مسدس مرفل.

او می‌رود با جامه‌دانی کهنه در دست

او می‌رود با گام‌هایی سست و لرزان

(۴۹۶)

و نیز ر.ک. صص ۶۹۶ ، ۹۶۰.

۶- **مفعولُ مفاعلن مفعولُ مفاعلن** = بحر هزج مَثَمَن اخرب مقبوض

صد نامه گشوده‌ام بی‌یک گل نام تو

عید آمد و می‌رود بی‌پیک و پیام تو

(۶۸۴)

۷- **مفاعلن فعولن مفاعلن فعولن** = بحر هزج مَثَمَن مقبوض محذوف.

نه بیم نام کردم نه عشق را نهفتم

دگر چه با تو گویم که هر چه بود گفتم

(۴۰۹)

و نیز ر.ک. صص ۶۰۳ ، ۶۵۸ ، ۶۸۸ ، ۷۳۳ ، ۹۰۹.

۸- **فاعلاتُ فاعلاتن فاعلاتُ فاعلاتن** = بحر رمل مَثَمَن مکفوف.

کوله بار برگرفته خسته‌وار آرمیده

تا حصار امن باغی کولی از سفر رسیده

(۶۴۷)



و نیز ر.ک. صص ۷۵۴، ۷۸۲، ۹۱۷، ۹۳۱، ۱۱۴۵.

۹- فاعلاتُ فَع لَن فاعلاتُ فَع لَن = بحر رمل مَثَمَن مکفوف اصلم.

این کجا سپیده است این کجا سپیده است

رفته خون ز رگ‌هاش رنگ شب پریده است

(۷۰۷)

و نیز ر.ک. ص ۹۳۳.

۱۰- مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن = بحر مجتث مَثَمَن

سالم.

گفتند یا با خموشی خوگر شود یا بمیرد

اما به خواندن فناری محشر کند تا بمیرد

(۴۰۶)

و نیز ر.ک. صص ۵۹۹، ۶۱۸، ۶۳۹، ۶۴۹، ۶۶۵، ۷۴۳، ۸۵۳، ۸۶۸، ۸۷۱،

۹۹۹، ۱۰۰۵، ۱۰۴۲، ۱۰۶۵، ۱۰۸۳.

۱۱- مستفعلن فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن = بحر مجتث مَثَمَن مخبون

(در رکن‌های زوج).

سر در نشیب حضيضم شاهین اوج خیالم

سربی دویده به قلبم سرخی چکیده ز بالم

(۵۵۴)

و نیز ر.ک. صص ۵۶۹، ۶۰۷، ۶۶۲، ۹۰۲، ۱۰۵۲، ۱۰۵۵، ۱۰۶۱، ۱۱۳۰،

۱۱۳۲، ۱۱۳۶.

۱۲- مفاعِلن فاعلاتن مفاعِلن فاعلاتن = بحر مضارع مَثَمَن مقبوض

نمی‌توانم ببینم جنازه‌ای بر زمین است

که بر خطوط مهیبش گلوله‌ها نقطه‌چین است

(۵۹۵)

۱- این وزن در دوره‌های اخیر بیش‌تر مورد استفاده قرار گرفته و شاعرانی هم‌چون صفای اصفهانی، رهی معیری، عماد خراسانی، مهدی الهی قمشه‌ای در این وزن اشعاری سروده‌اند. (ر.ک: عروض فارسی/۶۷).



و نیز ر.ک. صص ۶۲۹، ۷۳۱، ۷۳۷، ۷۸۰، ۷۸۲، ۸۸۲، ۹۲۳، ۹۷۵، ۱۰۹۱، ۱۱۲۸.
۱۳- مفاعِلن فاعِلن مفاعِلن فاعِلن = بحر مضارع مَثَمَن مقبوض
محذوف.

حمید آزاد شد هویزه آزاد شد
نوشته‌ها جان گرفت خطوط فریاد شد
(۷۱۳)

۱۴- مفاعیلُ فاعِلن مفاعیلُ فاعِلن = بحر مضارع مَثَمَن مکفوف
محذوف.

شبی هم‌رهت گذر به طرف چمن کنم
ز تن جامه برکنم ز گل پیرهن کنم
(۵۲۶)

و نیز ر.ک. ص ۹۹۷.

۱۵- مفعولُ فاعِلن مفعولُ فاعِلن = بحر مضارع مَثَمَن اخرب محذوف.

کولی بر آن درخت تیری نشانده دوست

یعنی که دی پسین زین سوی رانده دوست
(۶۵۷)

۱۶- مفعولُ فاعلاتُ فعولن = بحر مضارع مسدّس اخرب مکفوف

محذوف.

ابرو به هم کشید و مرا گفت
دیگر شکار تازه نداری
(۲۶)

و نیز ر.ک. صص ۴۷، ۱۱۳.

۱۷- مفاعیلُ مفتعلاتن مفاعیلُ مفتعلاتن = بحر مقتضب مَثَمَن مخبون

مطوی مرفّل.

سلامی ز عقده‌ی عشقی پر از بید مشک بهاری

فرستم به سوی دیارت به سودای عقده‌گساری

(۹۱۵)

۱۸- فاعلاتُ فاعِلن فاعلاتُ فاعِلن = مقتضب مَثَمَن مطوی مرفوع^۱.

۱- زحاف «فاعِلن» از «مستفعلن»، «مرفوع» نامیده می‌شود. (ر.ک: المعجم/۵۷).



تیک تاک تیک تاک لحظه آه می‌رود ناگزیر سر به‌زیر پا به راه می‌رود
(۶۲۵)

۱۹- فاعلن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن = بحر عمیق مَثْمَن سالم.

عشق آمد چنین سرخ آه با آن که دیر است
سرخ گل رسته در برف راستی دل‌پذیر است
(۶۲۳)

و نیز ر.ک. صص ۶۴۱، ۶۹۳، ۷۲۱، ۸۰۹، ۸۴۱، ۱۰۲۴، ۱۰۲۶، ۱۰۶۷،
۱۰۸۱، ۱۰۸۵.

۲۰- فع لن فعولن فع لن فعولن = بحر متقارب مَثْمَن ائلم^۱.

بر من گذشتی سر بر نکردی از عشق گفتم باور نکردی
(۴۰۸)

۲۱- فاعلن فاعلن فاعلن فع = بحر متدارک مَثْمَن اَحْذ^۲.

بانگ برداشتم آه دختر وای ازین مایه بی‌بندوباری
(۶۳)

و نیز ر.ک. صص ۱۰۹، ۲۵۰.

۲۲- فاعلن فع لن فاعلن فع لن = بحر متدارک مَثْمَن مقطوع (در

رکن‌های زوج).

آسمان سرخ است کهکشانش نیز ماه و مریخش روشنانش نیز
(۵۹۷)

۲۳- فاعلن فعْل فاعلن فعْل = بحر متدارک مَثْمَن مخبون مقطوع^۱

۱- زحاف «فع لن» از «فعولن»، «ائلم» خوانده می‌شود. (ر.ک: رساله عروض سیفی و قافیه جامی/۶۴). در برخی کتاب‌ها وزن «فع لن فعولن فع لن فعولن» را به‌صورت «مستفعلاتن مستفعلاتن» نیز تقطیع کرده و نام جر آن را «رجز مربع مرفل» نهاده‌اند. (ر.ک: عروض فارسی/۱۸۹).
۲- زحاف «فع» از «فاعلن»، «اَحْذ» نامیده می‌شود. (ر.ک: همان/۱۳۳).



خارهای زشت خارهای پیر
چون خطوط هیچ رسته در کویر
(۵۱۱)

و نیز ر. ک. ص ۸۴۳.

۲۴- **فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن** = بحر طویل مَثْمَن سالم.

من آن روز می‌گفتم که از مار می‌ترسم

و تأکید می‌کردم که بسیار می‌ترسم
(۷۳۵)

و نیز ر. ک. صص ۸۵۱، ۱۰۰۳، ۱۱۰۲.

۲۵- **مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن** = بحر بسیط مَثْمَن سالم.

صورت‌گر چیره‌دست نقشی پدیدار کرد

وین هر چه هستی که هست وارونه انگار کرد
(۵۵۶)

و نیز ر. ک. صص ۵۷۵، ۹۸۹.

نتیجه‌گیری

هم‌چنان که گفته شد سیمین بهبهانی به‌لحاظ تعدّد و تنوّع اوزان شعری، سرآمد همه‌ی شاعران پارسی‌گو از آغاز تاکنون است. وی با به‌کارگیری ۶۳ وزن تازه و بی‌سابقه، ۲۵ وزن نادر و کم‌سابقه و چندین وزن از اوزان سنتی و پرکاربرد، بیش از ۱۰۰ نوع وزن را در اشعار خود تجربه کرده که این اتفاق در طول تاریخ هزار ساله‌ی شعر فارسی بی‌نظیر است. سیمین با یافتن ترکیباتی جدید از ارکان عروضی به ابداع چندین وزن تازه پرداخته و همواره سعی داشته خود را در دایره‌ی اوزان تکراری و متداول گذشته محدود نسازد.

۱- زحاف «فَعْل» از «فاعِلن»، «مخبون مقطوع» نامیده می‌شود. (ر. ک: رساله عروض سیفی و قافیه جامی/ ۶۶). به این صورت که «فاعِلن» مخبون شده و «فَعْلن» به‌دست آمده و «فَعْلن» مقطوع شده و «فَعْل» به‌دست آمده است. (ر. ک: عروض فارسی/ ۲۱۷).



وزن شعر سیمین در حقیقت نتیجه‌ی تکرار پاره‌های کلام عادی و روزمره است که بدون هیچ تکلف و زحمتی به ذهن شاعر می‌رسد و البته این وزن به هیچ وجه بر محتوا و مضمون شعر تحمیل نمی‌شود؛ بلکه به اقتضای کلام و روح آن پدیدار می‌شود. سیمین بهبهانی با توجه به بیان مفاهیم تازه و امروزی نیازمند استفاده از الگوهای وزنی تازه بوده و شاید اگر این مضامین و تصاویر را در قالب اوزان سنتی و پرکاربرد کهن به کار می‌گرفت، تا حد زیادی از زیبایی و دل‌نشینی شعر او کاسته می‌شد. به هر حال وی با بهره‌گیری از این اوزان جدید، در به‌کارگیری مفاهیم روز در قالب غزل توفیق فراوان یافته و با این کار گامی استوار در راه سازگاری و هم‌آهنگی وزن با محتوا و مضمون برداشته است.

منابع

- ۱- الهی، صدرالدین، *ابداع اوزان تازه در شعر فارسی*، (گفت‌وگویی دکتر صدرالدین الهی با سیمین بهبهانی)، ایران‌شناسی، سال نهم، ش ۱، بهار ۱۳۷۶، صص ۱۱۷ تا ۱۳۴.
- ۲- بهبهانی، سیمین، *مجموعه اشعار سیمین بهبهانی*، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۲.
- ۳- حق‌شناس، علی‌محمد، *مقالات ادبی و زبان‌شناختی*، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۰.
- ۴- خواجه نصیرالدین طوسی، *معیارالاشعار*، با تصحیح و اهتمام جلیل تجلیل، نشر جامی و انتشارات ناهید، تهران، ۱۳۶۹.
- ۵- سیفی، *رساله عروض سیفی و قافیه جامی*، به تصحیح بلاخمان و به اهتمام محمد فشارکی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲.
- ۶- شمس قیس رازی، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به تصحیح علامه محمد قزوینی و مقابله‌ی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸.
- ۷- شمیسا، سیروس، *آشنایی با عروض و قافیه*، چ ۱۶، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۹.
- ۸- _____، *اوزان تازه و نادر در دیوان خواجه*، فصلنامه زبان و ادب، سال اول، ش ۱، بهار ۱۳۷۵، صص ۱ تا ۱۱.
- ۹- _____، *فرهنگ عروضی*، چ ۳، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۰- فرزاد، مسعود، *عروض مولوی*، ضمیمه‌ی مجله‌ی خرد و کوشش، شیراز، اردیبهشت ۱۳۴۹، صص ۱۴۱ تا ۲۲۵.



- ۱۱- قرشی، جمال‌الدین، *عراضه العروضیین*، به کوشش محسن ذاکرالحسینی، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۲- ماهیار، عباس، *عروض فارسی*، چ ۶ انتشارات قطره، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۳- وحیدیان کامیار، تقی، *وزن و قافیه شعر فارسی*، چ ۲، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹.

